

## چرخش کم سابقه راهبردی در واشنگتن

### ترامپ، آمریکا را به عصر ریاست جمهوری امپراطورگرایانه سوق می دهد

#### یادداشت

چشم انداز پیش روی آمریکا چگونه است؟ این پرسشی جهانی و فراگیر در تمام محافل سیاسی و راهبردی در گوشه و کنار گیتی است. آمریکای ترامپ، با هر دوران دیگری متفاوت است و دوران دوم ترامپ با دور اول تشابه چندانی ندارد. تنش های سیاسی داخلی و بین المللی دگرگون شده اند. عوامل و متغیرهای غیرقابل تصور، فراوان و فشرده، صحنه سیاسی را دگرگون می کنند. با این همه، چشم انداز آمریکا را می توان حداقل با سه ویژگی، دارای روشنی دید. اینها عبارتند از: «تلاش برای رسیدن به رهبری کاریزماتیک»، «پوست اندازی عمیق بوروکراتیک» و «چرخش کم سابقه استراتژیک». در عین حال همه این پدیده ها در چنبره های از ابهام های ناشی از واکنش های کنشگران در همه سطوح قرار می گیرد. بی تردید ترامپ، در جهت رسیدن به موقعیت رهبری کاریزماتیک در حرکت است. او خود را نه فقط یک رئیس جمهوری بلکه فردی با دو مأموریت می داند. مأموریت اول را به تعبیری، خدا داده است. او می گوید: دو بار از ترور جان سالم به در برده و این کار خدا بوده که او را برای شکوهمندسازی دوباره آمریکا حفظ کرده است و مأموریت دوم از سوی مردم با پیروزی چشمگیری در رأی گیری به او واگذار شده و آن به دور ریختن نخبان فاسد در نظام آمریکاست. البته فقط این مأموریت گرانی نیست که او را رهبری کاریزماتیک برای پیروان خود کرده است. نه فقط رئیس جمهوری بلکه رهبر بلانماز ع حزب جمهوری خواه است. ارکان حزب جمهوری خواه، از او حساب می برند و او نه فقط مخالفین خود در حزب را به حاشیه رانده، بلکه با نظام تشویق فردی خود، اطاعت پذیری را شرط میدان دادن به زبردستان حزبی کرده است و شاید از همه مهم تر، با وجود ریزش اندک حامیان او هنوز در افکار عمومی یکه تاز

است و به عبارت دیگر پایگاه اجتماعی خود را حفظ کرده است. این پدیده ها باید در کنار دو ویژگی دیگر قرار داد. اول، خودشیفتگی و برتری بینی اوست و دوم اقداماتی که در مدت کوتاهی که رهبری دستگاه اجرایی را به عهده داشته، انجام داده است. اقدامات او نشانگر حرکت به سمت ریاست جمهوری امپراطورگرایانه است. فراتر از آمریکا او دوست دارد و تا حدودی هم به مرزهای رهبر «راست جهانی» نزدیک شده است. اینها همه روشن می کند که چشم انداز آمریکا، ترامپ محور و مبتنی بر الگوهای رهبری کاریزماتیک است. این رهبری کاریزماتیک، در کنار پوست اندازی بوروکراتیک قرار می گیرد. هیچ گاه در تاریخ معاصر آمریکا، دستگاه های بوروکراتیک به این سطح و به این عمق مورد حمله، تخریب و بازسازی قرار نگرفته اند. آنچنان فشرده گی تغییرات اداری چه از نظر نیروی انسانی و چه از نظر به هم ریختن نهادهای اداری، زیاد است که می توان گفت رادیکالیسم راستگری ترامپ، چون نیروی انقلابی عمل می کند و در حال تغییر بنیادین سامانه های اداری و حکمرانی ایالات متحده است. هزاران نفر از کارمندان دستگاه های اداری فدرال از مشاغل خود کنار گذاشته شده اند، تعداد قابل توجهی از نهادهای

بوروکراتیک منحل شده اند و افراد تند و غیرحرفه ای - نظیر وزیر دفاع که فاقد مهارت های لازم مدیریت نظامی است - در مصدر کارها قرار گرفته اند. این پدیده پوست اندازی بوروکراتیک، باید همراه با حملات بی سابقه به رئیس جمهور پیشین و همراهان او مورد مطالعه قرار گیرد. هدف ترامپ نابودی توأمان میراث بایدن و سامانه های رایج اداری در نظام سیاسی آمریکاست. منصوب کردن ماسک به وزارت جدید و من درآوردی «آرآبی دولتی» در واقع دگرگون سازی بی سابقه نظام آمریکا را در بر داشته است. چرخش استراتژیک، بعد روشن دیگر سیاست های آمریکای ترامپ در سنجش چشم اندازهاست. آشکارا سیاست ترامپ، در سطح

جهانی، ترکیب عجیبی از احیای تمایلات کهن استعماری در الحاق سرزمین ها، راه اندازی جنگ تجاری، فاصله گرفتن از متحدان آتلانتیکی آمریکا در اروپا و ناتو و البته نزدیکی با روسیه را به نمایش گذاشته است. متحدان آمریکا، لرزه های این چرخش استراتژیک را پیش از دشمنان آن کشور، مخصوصاً در اروپا احساس می کنند. در خاورمیانه هم طرح مالکیت غزه توسط آمریکا، بی تردید چرخشی عمیق از سیاست های سنتی آن کشور است، البته در خاورمیانه، او سنت حمایت از رژیم صهیونیستی را تمهید بخشیده که باز این سیاست در عین تداوم بیانگر تغییرات قابل ملاحظه ای است. اما مهم ترین چرخش، تمایل ترامپ و آمریکای او به بازگشت به نوعی سیاست است که به نام کنسرت اروپایی شناخته می شود و آن سیاستی است که قدرت های بزرگ، مسائل جهانی را بین خود حل کنند و به دیگران بهایی ندهند که نمونه آن کنار گذاشتن اوکراین از روند صلحی است که ترامپ با پوتین دنبال می کنند. آمریکای ترامپ در حال حرکت به سمت حل و فصل مسائل جهانی بین دو قدرت است. عده ای از تحلیلگران براین باورند که آمریکای ترامپ، یک

کنسرت سه نفره را دنبال می کنند. بدین معنی که ترامپ، پوتین و شی، با هم توافق کنند و درباره دیگران تصمیم بگیرند. آنچه ذکر شد، ابعاد از چشم انداز آمریکاست که کم و بیش روشن به نظر می رسد. اما اشتباه خواهد بود که ابهام ها را نینیمیم. در مقابل رادیکالیسم راست، امپراطورگرایانه و استعماری ترامپ، مقاومت های چندسطحی و چندوجهی با پیامدهای مبهم را شاهد خواهیم بود. در داخل آمریکا، مقاومت در مقابل او، کم نیست. سخنرانی او در کنگره در پنجم مارس (۱۴۰۳/۱۲/۱۵) با واکنش های جدی روبه رو شد. سیاست های تجاری و استعماری او در مورد کانادا، سروصدای نزدیک ترین متحد آمریکا، یعنی کانادا را درآورده است. اروپا تقریباً یکپارچه به حمایت از زلنسکی بعد از مورد تسخر قرار گرفتن توسط ترامپ و معاون او برخاسته و خاورمیانه با طرح غزه او سخت مخالف است. ترامپ و همراهان او، دولت را با یک شرکت اقتصادی اشتباه گرفته اند. کنش و واکنش ها نسبت به سیاست های ترامپ در حال های از ابهام قرار دارند. معلوم نیست در داخل چقدر مقاومت جواب می دهد، در سطح جهانی روشن نیست که این پیش بینی ناپذیری ترامپ چه زلزله هایی را در بر خواهد داشت. ♦



دکتر سید محمد کاظم  
سجادپور

استاد دانشکده  
روابط بین الملل